

نسخه‌پردازی اسلامی

نوشته: گلنار بوش

ترجمه: سارا عبادی

وسعی در زمینه‌ی این هنر اسلامی شده است. محققان تالی که
طلایه دار مطالعه و انتشار صحافی اسلامی بودند، عبارتند از: هندی،
میچین، سار، مارتین، کوتلیب، لوبیر، ایشر، کاراباشک و میکل.

البته تا سال ۱۹۲۳ (که سار و کراتز رساله‌های مفصلی در باب
صحافی اسلامی به طبع رساندند) و متاثر از جنگ جهانی اول،
توجه به این فن افت شدیدی یافت.

هدف سار در بررسی‌هایش دو وجهی بود: یکی از این وجوه،
تهیه تصاویر گرافیکی دقیق، با هدف کمک به مطالعات بعدی در
باب مواد و منابع کار بود و دیگری مشخص کردن دو تقسیم‌بندی
این فن، یعنی: مصری و فارسی - ترکی، و اشاره به مختصه‌های
منحصر به فرد آنها.

رساله کراتز دو بخش فرعی نیز به این تقسیمات افزود، که
مغربی (آفریقای شمالی) و عربستان جنوبی را شامل می‌شود. یک
صحافی منتخب جاوه‌ای مربوط به قرن نوزدهم نیز به این تقسیمات
اضافه شده است. وی هم چنین از بررسی‌های کهن خطشناسی و
مشخصات ثبت کتابخانه‌ای برای رسیدن به تعیین تاریخ دقیق‌تر
استفاده کرد.

سومین رساله عمده در زمینه کتاب‌پردازی، رساله «مصحف
اسلامی» کرومان و آرنولد بود. کرومان یک روش تحقیق تاریخی
درباره نخستین پیشرفت‌های کتاب‌پردازی اسلامی را به کمک
بررسی دقیق صحافی‌های نخستین و تاکید بر روش قبلی ارایه

اطلاعات دقیق در باب صحافی اسلامی، میان منابع عربی، فارسی
و ترکی پراکنده است و بنابراین به راحتی در دسترس خواننده
انگلیسی زبان قرار نمی‌گیرد. تعیین تاریخ‌های مرتبط و طبقه
بندی‌های دقیق و سلیس صحافی اسلامی، کانون دقت نظر برای
محققان غربی بوده است.

اما رابطه میان صحاف و بازار کتاب و عوامل متعددی که به
همراهی تغییرات بومی و ناحیه‌ای در روند و سیاق کار بر تعالی
کیفیت کار نقش بسزا داشته‌اند، کمتر معرفی شده‌اند. بنابراین، کار
مطلوب، بررسی جنبه‌های تاریخی، فنی و سبک صحافی‌های
اسلامی، به کمک منابع و امکانات جدید بوده و تاکید نیز بر کارهای
صحافی بین قرون دوازده تا هفدهم میلادی است.

توجه به صحافی اسلامی پدیده جدیدی نیست. اما، حرف نو، این
باور تازه دانش جویان و متخصصان هنر اسلامی است که: آثار
کتاب‌پردازی آن قدر ارزشمند هستند که به خاطر وجود خودشان
مورد توجه و مطالعه باشند، حتی اگر مطالب و محتویات کتاب از بین
رفته باشد. با این حال ضرب المثلی عربی می‌گوید: «صحافی
عزیز است، اما به خاطر کتابی که در بر دارد».

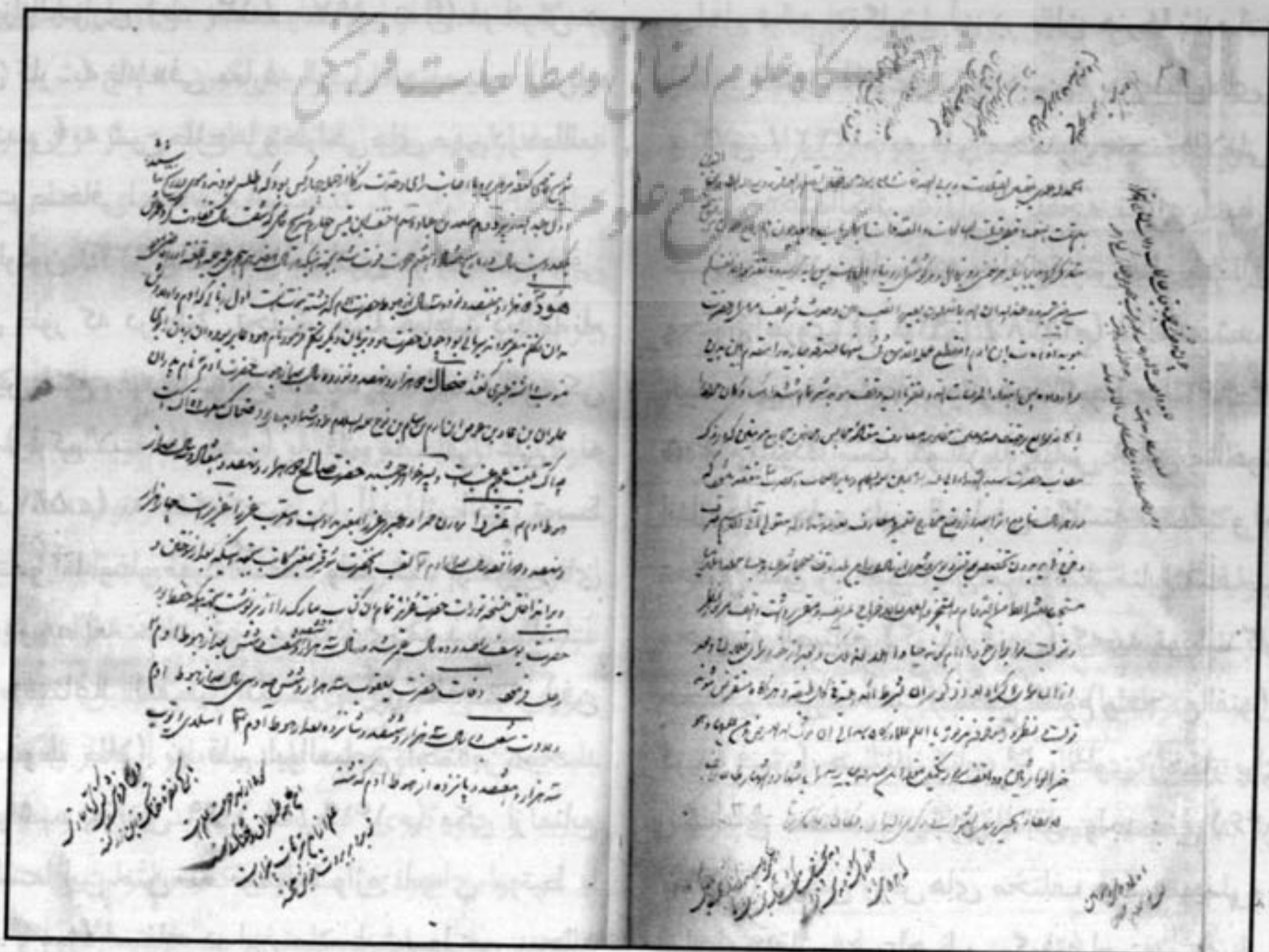
التفات غرب به صحافی اسلامی از سال ۱۸۹۰، یعنی زمانی که
پاول آدام مطالبی راجع به این فن در تاریخچه عمومی صحافی و
اصول آن بیان کرد، بیشتر شد. مقالات مهم آدام که بر پایه‌آشنایی
شخصی و نزدیک وی با این صنعت بوده، منشا بحث‌ها و تعاملات

داد. حال آن که آرنولد فضایل و خصوصیات هنری سبک فارسی - ترکی در صحافی را خلاصه وار عرضه کرده است. زمینه اخیر، به صورت جامع تری توسط ساکسی ها در رسالات مختلف مورد بررسی قرار گرفت. در همان دهه (۱۹۳۰-۱۹۴۰) تحقیقاتی از سوی موشه، ریچارد، آقا اوغلو، میشل، توماس، اثری دیگر از گراتز و آثاری از کونل انجام شد. از میان منابع مذکور به ویژه یافته های ریچارد برای ما مفید واقع شد؛ چرا که وی مشاهدات خود را در منطقه شمال آفریقا - یعنی جایی که دو مقاله مهم فنی در این زمینه به زبان عربی تالیف شده بود، انجام داد، تصریح بیشتر موضوع در همان زمینه توسط آثار منتشر شده توسط مارسه و پوان سو (Poinsot & Marcias) ادامه یافت. رهیافت های آنان در باب کتاب پردازی، تالیف، کتاب آرایی و تزئینات خاص، تصویر مستدل و موجهی برای نمونه آثار قرون نهم تا سیزدهم به دست می دهند.

به هر حال، رساله دکتری نگارنده درباره مواد و منابع اصلی و ارتباطش با مجموعه های صحافی موجود در مؤسسه شرق، بوده است؛ پیترسون نیز، ارتباط بیشتر میان صحافی قبطی و صحافی های صدر اسلام را کشف و پایه ریزی کرد. مقالات اتینگاوسن در باب صحافی های ابتدایی فارسی و همین طور «کتاب جلد های خاور نزدیک» فهرست تاریخی دقیق تری به کلیت تحقیقات افزوده است. کار اساسی و جامع وایزواپزیلر، با استفاده از کتاب پردازی های

رایج و معمول (شامل نسخه های تاریخ دار) درک جامع تری از ارتباط تالیف و آرایه بندی با مقوله زمان را، برای ما عینیت بخشید. در این مجموعه، امیدوارم به طریقی بتوانیم به اثر بنیادی آدام نقبی بزیم، که این کار بی کمک دوست و همکارمان گی تپربریج، کتاب دار و مورخ، - که تحقیقات جامعی در باب مواد، ابزار و مراحل صحافی اسلامی، دارد - میسر نیست. پس از نگاهی اجمالی به حجم گسترده آثار منتشره ای که نویسندگان غربی به این هنر جالب اختصاص داده اند و چه بسا، اکثرشان مسحور زیبایی و هنر به کار رفته در نمونه کارها شده اند علم به این که نویسندگان اسلامی (قرون وسطی) نیز این آثار نفیس را در خور توجه و بررسی مخصوص دانسته به مطالعه ابزار و مراحل تکنیکی تولید این آثار علاقه مند گشته اند، تعجب برانگیز نخواهد بود. در مراحل پیش تر این تحقیق احساس کردم با وجود کمبود کارها و مطالعات مقدماتی در زمان های مختلف، جستجو برای فهرستی از این نویسندگان و آثارشان در زمینه صحافی بی ثمر نباشد.

این کار، مخصوصاً درباره قرون وسطی - که اصول و مبانی حرفه معمولاً به صورت شاگردی صحافان آینده نزد استادان حرفه کسب می شد - صادق بود. منابع در باب مواد و روش های کار اغلب سرسری، ناقص و حتی بدون هیچ گونه توضیحی بودند و صرفاً با عنوان ناحیه ای که بیشتر با آن شناخته شده اند، نام گذاری می شدند. باز هم، کتاب های مرجع دیگری ارائه شد که مبهم و سردرگم بودند،



بهبتر بگویم، مثل آشپزی متبحر که کتابی در زمینه آشپزی بنویسد و به دلیل عدم توانایی انتقال تجربیات خود، روش صحیح تهیه و ترکیب مواد را ارائه نمی‌کند. خوشبختانه درباره موضوع مورد بحث ما استثنائاتی هم وجود دارد. منابع متأخر، از منابع پیشین یا به صورت مرجع استفاده کرده‌اند و یا نقل قول‌هایی را از آنها وام گرفته‌اند. برخی از عناوین کتب، به شیوه صحافی - به طور ویژه - پرداخته و برخی دیگر کلاً هنر کتاب‌پردازی را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. جمعی نیز این فن را در تلفیقی با هنرها و فنون دیگر یا شاخه‌ای از دانش مورد مطالعه قرار داده‌اند.

بی‌آنکه ادعای گردآوری فهرستی جامع داشته باشیم، منابع مذکور را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: اول، آثار در دسترسی که به طور خاص به صحافی و آرایه‌بندی پرداخته‌اند و دوم: آثاری که احتمالاً شامل معرفی مواد و ابزار کار صحافی است، اما فعلاً در دسترس نیستند و یا حتی از بین رفته‌اند.

از گروه اول، به این موارد اشاره می‌کنیم:

ابوجعفر النحاس (و: ۳۳۵ هـ / ۹۵۰ م)، نویسنده «صناعة الكتاب» (یا فن کتاب‌پردازی) که تمیم بن المعز بن بادیس (ت ۴۲۲ هـ / ۱۰۳۱ م - و ۵۰۱ هـ / ۱۱۰۸ م) در نگارش قسمتی از کتاب «عمده الكتاب و عمده نوى الالباب» (یا ابزار کتابت و اسباب مهارت) از مطالبش بهره برده است. دو نسخه دستی در مجموعه مؤسسه شرق موجود است که یکی از آن‌ها به چاپ هم رسیده است. ابوالعز اسماعیل بن الرزاز الجزاری (م ۱۲۰۰ / ۵۹۷ ق.م) در اثرش در باب ابزار و فنون کار، به نام «فی معارفه الحیل الهندسیه» (درباره علم ابداعات هندسی) به شرح طرح‌ها و طراحی‌های مهم در مطالعه آرایه‌ها و تزیینات صحافی، پرداخته است.

سید احمد بن اردون (۹۲۲ هـ / ۱۵۸۴ م) اثری در زمینه صحافی نگاشت و همان طور که در طول تحقیق عیناً خواهید دید با نام «سوفیانی»، دومین منبع مفید ما در این مطالعه بوده است. اثر ترکی مناقب هنروران (یا کمالات اهل هنر) به قلم مصطفی علی، به سال (۹۹۶ هـ / ۵۸۷ م) به رشته تحریر در آمد. اثر اخیر، توسط کاراباشک، هوارت و آقا اوغلو مورد استفاده واقع شد. از گزیده‌های جالبی از این اثر در مطالعه حاضر نیز بهره‌برداری مفید شده است. کتاب عربی «صناعة التفسیر الکتب و حل الذهب» (فن کتاب‌پردازی و ذوب طلا) به قلم ابوالعباس احمد بن محمد السوفیانی، (اتمام شده به سال ۱۰۲۹ هـ / ۱۶۱۹ م) یکی از منابع نفیس ما بوده است. این متن، به ضمیمه واژه‌نامه‌ای مرتبط با اصطلاحات جدید و مورد استفاده در این صنعت توسط پ. ریچارد

به طبع رسیده و توسط لوی به انگلیسی برگردانده شده است. سوفیانی، در مقدمه کتاب خود، با بیان این که، فقط قصد رفع ابهام از هنرآموزان ناسپاس را داشته که وی را نهایتاً وادار به تسلیم کردند تا اسرار حرفه‌ای خود را بر دل کاغذ بنگارد در واقع مدارکی که دست کم در زمان خودش، نایاب یا کمیاب بوده‌اند. بر جای نهاده است. توجه دقیق به عناوین مختلف (درباره این فن) فرد را به سوی این تفکر سوق می‌دهد که موارد و اصطلاحات وابسته به برخی مراحل کتاب‌پردازی که احتمالاً در دیگر آثاری که حاوی عناوینی با این واژه‌ها، مثل: صنایع، فن، عمل، عمده (هم چون اثر ابن بادیس، عمده الكتاب و عمده نوى الالباب) و کاتب یا شکل جمع و دیگر اشکال شان یافته شده‌اند، نقشی عمده ایفا می‌کنند.

چنین عناوینی را هم لابه‌لای منابع موجود شناخته شده که فعلاً در دسترس ما نیستند و هم در آثار از بین رفته که فقط نامی از آنها بر جای مانده، می‌توان یافت.

از میان آثار جالبی که نماینده گروه اول از این دو هستند این مورد را می‌توان ذکر کرد: ابوهلال الحسن بن سهل العسکری، با اثر «کتاب السوائل»^(۱) (کتاب متقدمان) نگارش به سال‌های (۳۸۹ / ۹۹۹ یا ۳۹۵ / ۱۰۰۵) که درباره پدیدآورندگان احتمالی هنرها و آداب شان به رشته تحریر در آورده است.

احترام فوق العاده‌ای که اعراب به نگهداری و عزیز داشتن کتاب مقدس شان ابراز می‌داشتند احتمالاً منجر به در حساب آوردن مراحل تولید و نگارش آن در میان هنرها شده است. کتاب حجیم نقاش الفنون (اثر آرزوشمند هنری) بین سال‌های ۷۲۶ ق / ۱۳۳۵ م و ۷۴ ق / ۱۳۴۲ م به قلم محمد بن محمود الاملی نوشته شد. اثر فارسی «عمده الکاتب» (ابزار نسخه نگاری) به قلم عبدالله بن حسین دامغانی، با استفاده و یاد از روش‌های سلطان علی مشهدی و مجنون هروی (و ۹۴۵ ق / ۱۵۳۸ م) نگاشته شد. احتمالاً نگارنده، خود مقیم هند تحت حکومت اکبر (ح: ۹۶۳-۱۰۱۴ ق / ۱۵۵۶-۱۶۰۵ م) بوده است. دو اثر به قیاس زمانی متأخرتر که در حدود و اندازه‌های جامع دایره المعارفی نگاشته شده‌اند و احتمالاً مواد اولیه تحقیق شان را، طبق روال مرسوم، از منابع سلف بیرون کشیده‌اند: مجموعه الصنایع (گزیده فنون) که به نویسندگان مختلف قرن هجدهم منسوب است و مطلع العلوم و مجمع الفنون (شرح و تفسیر گزیده فنون)، هستند. کتاب اول، حاوی راهکار برای تهیه جوهر و رنگ‌های مختلف و دیگری به قلم واجد علی (۱۸۴۶ / ۱۲۶۳-۱۸۴۵ / ۱۲۶۲) بررسی روش‌های مختلف خوش نویسی، چاپ، نگارگری، جباری و نقاشی برعاج را پی گرفته است.

از بین دسته دوم، یعنی نگارندگان پیشین که آثار ناپدید شده‌شان (که امید است روزی تصادفاً آشکار شوند) که عناوین جالبی برای ما در زمینه بحث از: جابربن حیان (۲۰۵ هـ / ۸۰۰ م) که ۳۰۰ مقاله در باب متون مختلف، تحت عنوان صنایع مجموعه که احتمالاً باید درباره فن کتاب‌پردازی هم مطالبی در آنها باشد، گرد هم آورده است، و ریس یا محمدبن یزید، شاگرد الکندی فیلسوف (ت ۲۸۴ / ۸۹۷- و ۳۵۰ / ۹۶۱)، با کتاب «عمل الصباغ و المداد و الحبر» (ساخت صبغ، رنگ و جوهر)، که صبغ قطعاً برای صحافی لازم بوده و همین نشانگر ارتباط کتاب با موضوع است، می‌توان نام برد. این بررسی مجمل کتاب شناسانه منابع، چه آنها که منبع مورد استفاده این تحقیق بوده‌اند و چه آنها که هنوز یافته نشده و در دسترس نیستند، همه و همه ایده‌هایی در مورد ماهیت آثار مورد استفاده در دیگر آثار وابسته در این مقاله را ارایه می‌دهند، به علاوه موارد و مطالب قابل بحث و بررسی دیگر و بیشتر را برای تحقیقات آینده در باب هنر کتاب‌پردازی مرتبط با آن، خاطر نشان می‌سازند.

چارچوب تاریخی:

در این قسمت، هدفی دوگانه را دنبال می‌کنیم: نخست یافتن دلایل توسعه و پیشرفت ناگهانی و شگفت‌انگیز تجارت کتاب اسلامی که به سرعت پیشینیان خود را در این حرفه پشت سر نهاد. و دوم: درک مسلک و مشرب اسلامی در مقابل هنرها و فنون، - به طور کلی - و برای شناخت بهتر قدر و منزلت صحافان، به طور اخص. صنعت تولید کتاب اسلامی، دنباله روند طبیعی کارهای پیشین بود، چرا که اعراب با اسلام به جهانی پای نهادند که کتاب‌هایش سال‌های متمادی توسط مسیحیان، مانویان و یهودیان پیراسته، عزیز داشته و حفظ و حراست می‌شدند. علی‌رغم تعصبات خشک مذهبی در عدم پذیرش هر کتابی، به جز قرآن - که تحقق و عده الهی به خواسته حضرت محمد (ص) بود که: خداوند به اعراب چراغ راهی مکتوب، برای قرائت و طاعت عطا می‌فرماید - اعراب خیلی زود نیاز به ضبط و ثبت مطالب تاریخی، ادبی و مسائل سریعاً پیش رونده مذهبی را احساس کردند.

کمی پیش از تولید کتاب اسلامی و هم عصر با آن، در این حوزه فعالیت عظیمی در میان مسیحیان، یهودیان و مانویان وجود داشت. در ناحیه تبس (در مصر علیا) راهبان قبطی انجمن‌هایی برای نگارش، صحافی و تزیین کتب، دایر کرده بودند. البته، روشن نیست که واژه «تزیین» به تذهیب متون اطلاق می‌شده است یا پیرایش جلد‌های چرمی و یا به هر دو.

صحافی‌هایی از دوره فیوم، (صومعه سفید) و ادفو وجود دارد که

بسیار پیراسته‌اند، و دو نمونه از آنها در تبس پیدا شده‌اند. این فرضیه که صحافی‌ها ساخته و تولید آخیم پانوپلیس یعنی جایی که دیگر محصولات چرمی یافت شده‌اند هستند؛ حتمی است.

یافته‌های باستان‌شناسی اخیر، صنعت تولید کتاب و کتاب‌پردازی مانویان را تأیید می‌کند.

سنت آگوستین، از صرف هزینه‌های گزاف مانویان برای تهیه نسخه‌های دستی باستانی صحبت کرده و از آنها با عبارات «چه بی‌شمار، چه بس حجیم و بسیار گرانبها» یاد می‌کند و در جایی دیگر، از «ثبت و ضبط همه آن نسخه‌های نفیس بر پوست‌های زینتی» سخن می‌گوید.

جاحظ مسلمان (و ۲۵۵ هـ / ۸۹۶ م) همکار و برادر مسلمان خود ابراهیم السندی را بابت تحسین مانویان به خاطر تمایل شان به تهیه بهترین مواد صحافی و خوش نویسی و مصرف هزینه‌های گزاف برای تهیه کتب نفیس ملامت می‌کند، چرا که وی (السندی)، همه این‌ها را گواهی بر احترام مانویان به آموختن و اصالت ذات شان می‌داند.

انتقاد سرزنش‌آمیز جاحظ متکی بر استدلالی رایج بود که: صرف هزینه‌های افراطی مانویان بر کتاب‌ها و مسیحیان بر کلیساهای شان را قدمی به سوی انحراف از مسیر درست و افتادن به بیراهه‌ای می‌دانست که مقصد و مقصودشان جز تظاهرات مادی و دنیوی نبود.

مانویان، از اسلام یک سری مسلمانان رادیکال، بسیار جفاها دیدند، اما اکثر آنها موفق به اختفای کتاب‌های شان شدند که هراز چندگاه تعدادی از این کتاب‌ها، از دل زمان‌ها، بیرون می‌آید و در معرض دید جویندگان قرار می‌گیرد. حلاج (ش ۳۱۰ هـ / ۹۲۲ م)، از طرفداران جریان آزاداندیش اسلامی، از نوع و روش کار بر این کتاب‌های گران، در تذهیب بر کاغذهای ختایی و تحریر (سایه زنی) نوشته‌ها با ابریشم یا پارچه‌های زربافت، و یا صحافی آنها با چرم‌های گران قیمت، تقلید می‌کرد.

یهودیان نیز قبل از اسلام، در حفظ و اکرام کتاب‌های سابقه طولانی داشتند. روش آن‌ها طومار نویسی بود، به صورتی که قسمتی از آخر طومار را برای حفاظت از نوشته‌ها سفید می‌گذاشتند. از قرن هفتم تا پانزدهم که غلاف‌ها و جعبه‌ها ابداع و مورد استفاده قرار گرفت، حکم مؤکدی وجود داشت که در زمان وقوع آتش سوزی، حتی در روزهای شنبه (ایام تعطیل) کتاب‌ها و جلد‌هایشان باید ایمن باشند و نجات یابند به باور آنها، از راه صحافی‌های خوب و زیبا و جلوه‌گیری کتاب‌ها، خداوند تکریم و ستایش می‌شد.

در جوامع یهودی، صحافان کتب، منزلت و احترامی برابر زرگران داشتند. حتی با ابزار کارشان همچون درفش و سوزن، محترمانه

رفتار می‌شد. صنعتگران موفق یهودی تا زمان پیروزی مجدد مسیحیان، به زندگی در اسپانیا ادامه دادند. شواهد بسیار، از خانه‌های شخصی، فعالیت کتاب‌پردازی و مشارکت‌شان در تجارت‌های مربوط به کار چرم و ساخت کتاب در آن کشور حکایت دارد. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان همه در مخالفت با این که کتب مقدسشان به دست کسی غیر هم کیشان خود پرداخته شود، متفق القول بودند، چرا که می‌ترسیدند مبدا کفار، در ساخت و پرداخت کتاب یا صفحات آن، از موادی مکروه که موجب بی‌احترامی است استفاده کنند و یا با اسراف در کاغذ و قطع نادرست برگه‌ها و حواشی (و در واقع هدر دادن کاغذ) موجب کفران نعمت و بی‌احترامی شوند.

پاپ بندیکت سیزده به سال ۱۴۱۵ لازم دید حکمی مبنی بر منع یهودیان از صحافی کتبی که در آنها نام مسیح یا مریم عذرا وجود دارد، صادر کند. آلفونسوی پنجم (۹۹۹-۱۰۲۷ م) به الجاموس که از یهودیان آراگونی بود، اخطار کرد که به بقیه هم این هشدار را برساند که مسیحیان از سپردن کتب دارای ماهیت کلیسایی مثل نمازنامه‌ها، ادعیه روزانه و مانند آن که برای تقدیس و تکریم دین بود به یهودیان فوق‌الذکر، جهت صحافی منع شده‌اند و مسیحیان مذکور در صورت سرپیچی تنبیه شده و بایستی به میزان مقدر جریمه می‌پرداختند. ظاهراً چنین احکام و دستوراتی حاکی از تمایل رایج مسیحیان اسپانیا برای صحافی کتب‌شان توسط یهودیان است. حالا شاید بهتر بتوانیم عامل محرک رشد سریع تولید کتاب اسلامی را که ما سبق پشت سر نهاده درک کنیم. در ابتدا لازم است درک مجملی از «کتاب» یا همان «قرآن» (مجموعه آیات نازل بر محمد (ص) به عنوان هسته بنیادین تلاش غیورانه مسلمانان در فن کتاب‌پردازی داشته باشیم.

قرآن، در واقع «رونویسی امانتدارانه» از نسخه‌های اصلی آسمانیش محسوب می‌شود که قسمت‌هایی از آن توسط پیروان پیامبر به حافظه سپرده شده و بخش‌های دیگری هم نگاشته شده بود. این که بی‌شک قسمت‌هایی از آن در زمان خود پیامبر به تقریر رسیده، توسط محدثان بسیاری تایید شده است. نسخه اصلی مستند قرآن نه به شکل طومار، بلکه به صورت نسخه‌ای خطی منسوب به زمان خلیفه سوم مسلمین، عثمان (ح ۲۵-۲۳ هـ / ۶۵۶-۶۴۶ م) بوده، دستور جمع‌آوری و تهیه نسخه‌های رونویسی از کتاب را صادر کرده بود.

تفکر تندروی اسلامی معتقد بود، «هر چه مابین دو جلد این کتاب قرار می‌گیرد، کلام خداست». و این موضوع را به هر کدام از نسخ عربی کپی شده کتاب یا همان مصحف (جمع: مصاحف) نسبت

می‌دادند. سؤال دیگری که در ارتباط با صنعت تولید کتاب برای آنها پیش آمد این بود که آیا چیز دیگری به جز قرآن را می‌توان و اصولاً باید نوشت؟ این تردید پیرو حدیثی از پیامبر که توسط یکی از صحابه نقل شده بود به وجود آمد که می‌گفت: ایشان هیچ نوشته‌ای را به جز آنچه مابین این دو جلد آسمانی است، باقی نخواهند گذاشت. مدتی طول کشید تا مجوز کتابت شامل دیگر متون دینی از جمله احادیث، که سخنان و سیره پیامبر بودند، نیز بشود. این مطالب تا مدت‌های مدید سینه به سینه نقل می‌شدند و شاگردان و شنوندگان، مطالب شنیده را به خاطر می‌سپردند. به همین دلیل، دین پژوهی چون ذهبی (ت: ۱۲۷۴/۶۷۳ - و: ۱۳۴۸/۷۴۹) در شعرش که به زندگی نامه و شرح احوال راویان حدیث اختصاص دارد به ما خاطر نشان می‌کند که این نشانی از تقدیس و احترام بوده که هیچ گاه ابزار کتابت را جز برای نگارش قرآن، به کار نمی‌بردند. هر چند خود او پیکره عظیمی از ادبیات مذهبی را برای ما بر جای نهاده است.

در واقع این دین شناس، آثار خود را در حکم استثنایی نسبت به قاعده ساخت چنین محدودیت‌هایی - هر چند غیرغالب - بر کار کتابت و کتاب‌پردازی ابتدا نسبت به کتاب‌های مذهبی و سپس به ادبیات عمومی به طور گسترده‌ای وجود داشت حتی تا زمان حافظ (۸۶۸/۲۵۵ م) مستند است، وی در اثر «اندر ستایش کتب» می‌نویسد: پارسیان، میراثی از معماری مانند، شهرهای آباد و دژهای مستحکم نظامی، همانند دژ اردشیر استخر و مداین را از خود به یادگار نهادند. اعراب هم مثل پارسیان دستی در معماری داشتند اما تخصص اصلی آنان نگارش امثال و حکم و شعر بوده...

نگارش کتب بس موثرتر و مانا تر از بنای عمارت، به حفظ فضایل اعصار و قرون گذشته می‌پردازد. چرا که، بی‌شک، هر عمارت عاقبت روزی رو به ویرانی می‌نهد و بقایایش نیز حتی ناپدید می‌گردد. در حالی که کتاب از نسلی به نسل دیگر و از ملتی به ملل دیگر دست به دست می‌شود و هر چه مانا تر بر جای باقیست. و البته خواندن کتاب نیز، به مثابه شناخت نامه یک دوره، روشنگرتر از نقاشی یا معماریست...

اگر به خاطر فرزاندگی و وجود خرد نگاشته و انباشته کتب نبود، هر چه دانش و آموختگی است گم و محو می‌گشت و نیروی شگرف فراموشی، بر توان حافظه غبار مرگ و خاموشی می‌پاشید. او برای ما وضعیت متون مذهبی را ترسیم می‌کند که به رغم معاندت و مخالفت‌های طولانی برخی مذهب‌یون همانند سوبکی (ت: ۷۲۷/۱۳۲۶ - و: ۱۳۷۰/۷۷۲ م) باقی مانده‌اند. کسی مثل سوبکی؛ وراق (کاغذ فروش)، نساخ (نسخه بردار) و مجلد (صحاف) استخدام

می‌کرد و مقرری بر ایشان در نظر می‌گرفت تا کارشان را محدود به کتب اخلاقی، احادیث، ادعیه و اندرز و نصایح کنند. وی همچنین در منع آنها از انجام خدمات برای کسانی که خواهان کار و نگارش درباره افسانه‌های بیابانی یا مطالب عشقی یا ادله نادرست و احادیث تحریف شده بودند، سعی بلیغ داشت، حتی اگر دنیا بخواهد آنها را با مال بیشتر بفریبد و به دام تولید کتاب‌هایی بیفکند که جز بیراهه گمراهی و انحراف مقصدی ندارند.

علمای دینی، به عبث دیگر فعالیت‌هایی که در کار نسخه برداری قرآن موثر بودند را مورد بحث قرار دادند، کارهایی همچون: علامات تفکیکی، مصوت‌ها و علامات وقف و همچنین آرایه بندی آن به کمک رنگ و طلا و نقره؛ و دیگر کارهای صورت گرفته که اظهار تمایلی برای هر چه زیباتر ساختن آنچه ارزشمند و متعالی است، بود و تزیینات سرنامه‌ها (عناوین)، علامت‌های نشانگر ۵ آیه و ۱۰ آیه، صفحات عناوین، لت آسترهای بدرقه (برگ‌های آزاد)، برگ‌های پایانی و جلدها را شامل می‌شد. البته برخی دین مردان بودند که این آرایه‌ها و تزیینات را می‌ستودند، من جمله: ابن مسعود (و: ۳۳ هـ / ۵۶۳ م) که فلسفه‌اش هم این بود هر چه «مصحف» زیباتر و پر پیرایه‌تر باشد، خواننده‌های مشتاق‌تر و بیشتری خواهد داشت. و یا ابن سیرین (و: ۷۲۸/۱۱۰) که به ابن ابی داوود گفت: پیرایه بندی با طلا زیباست. کسان دیگری همچون ابوالدرداع (و: ۳۱ هـ / ۵۶۱ م) و ابوذر (و: ۳۳ هـ / ۶۵۳ م) هم بودند که طبق گزارش ابن عباس (۶۸ هـ / ۶۸۷-۸ م) و ابو عبید (۸۵۷/۲۲۳) مخالف تذهیب و تزیین قرآن با طلا بوده‌اند.

قرون آغازین دوره اسلامی، همان گونه که می‌دانیم، غیر از قرآن، کتاب‌های بسیاری تولید کرد که مورد تحسین و قدردانی اهل فرهنگ هستند. در عوض، تزیینات و صحافی این کتاب‌های «غیر قرآن» و ابزار خطاطی شان توجه و خشم فقهای دینی و «محتسب» را برانگیخته است. از یک جهت، شیخ ابومحمد (و: ۴۳۸ / ۱۰۴۷ م) در کتاب مختصر المختصر (گزیده گزیده‌ها) بر این عقیده پای می‌فشرد که اگر آرایه بندی کتاب‌های غیرقرآنی با طلا و نقره مجاز است، پس تزیین دوات و قلمدان هم مجاز است. از دیگر سو، امکان و احتمال حکم مذکور، در قوانین «حسبه» ابن الاخوه (و: ۷۲۰ / ۱۳۲۹ م) مجاز شمرده شده و نادیده گرفته شده است. فرد اخیر، آرایه بندی و تزیین قرآن با طلا و نقره را در صورتی که نشانی از ادای احترام باشد، مجاز شمرده اما چنین مجوزی نه درباره تزیین دیگر کتاب‌ها با طلا و نقره صدق می‌کرد و نه در باب دوات و چاقوهای کوچک حکاکی و قلمدان‌ها جایز بود. همین مطالب نمونه

نشان می‌دهند که کتاب آرایه و کتاب‌پردازی با پذیرش عمومی جهت آرایه بندی قرآن آغاز شد و به رغم میل و خواسته قانون مردان و فقهای دین، درباره آرایش دیگر کتب نیز ادامه یافت. انبوه کتب عامه ادبیات اسلامی به جا مانده از ویرانی کتابخانه‌ها در جنگ و آتش سوزی و تاراج‌ها، نشانگر استیلای خواسته‌آهالی فرهنگ و ادب است. بخش عمده میزان بالای تولید کتاب به خاطر آثار فراوان چند تن از نویسندگان است و سهم دیگر آن به عهده تک و توک آثار نویسندگان زیادی است که در این جریان همکاری داشته‌اند. بسیاری از این‌ها نویسندگانی با صدها عنوان کتاب منسوب به خود هستند. جابرین حیان (d.c. ۲۰۰ / ۸۱۵) به عنوان نویسنده سیصد رساله در باب هنر عنوان شده است. ابوالعمشیل (و: ۸۵۴/۲۴۰) نیز گفته می‌شود که هزارها جلد را با نوشته‌های منظوم خود پر کرده است. ابن حزم (و: ۴۵۶ / ۴-۱۰۶۳ م) در حدود چهارصد اثر به جای نهاده است. این موضوع که تولید انبوه کتب تا قرون بعدی هم ادامه یافته، هنوز هم مورد تأیید است، برای مثال، با توجه به بازده ادبی جلال الدین سیوطی (ت: ۱۴۴۵/۸۴۹ - و: ۱۵۰۵/۹۱۱) - که تعداد آثار شناخته شده‌اش بالغ بر ۳۳۶ اثر است - در صورتی که ندانیم بسیاری از آثارش فقط مقالاتی کوتاه است، قضیه بیشتر شبیه افسانه است.

در دوره میانه اسلامی که از کتابخانه‌ها به عنوان غنایم زمان جنگ و حرفه و سرگرمی دوران صلح نگهداری می‌شده، نویسندگی و نسخه برداری توسط بسیاری کتاب دوستان مشتاق، تشویق و تمجید شده است. سه کتابخانه مشهور سلطنتی عبارت بودند از: ۱) کتابخانه ماءمون، خلیفه عباسی (ح: ۲۱۸-۱۹۸ / ۸۳۳-۸۱۳ م). ۲) کتابخانه اموی الحکم دوم، حاکم اسپانیا (ح: ۳۳۶-۳۵۰ / ۹۶۷-۹۶۱ م) که فقط فهرست کتبش به تنهایی چهل و چهار جلد بیست برگی (هر کدام چهل صفحه) را اشغال کرده است. ۳) کتابخانه حاکم فاطمی تاسیس (۱۰۰۵/۳۹۶ م) در قاهره.

هر کدام از این کتابخانه‌ها کارمندانی برای برقرار نگه داشتن کتابخانه، ترجمه، نسخه برداری، تذهیب و صحافی یا تعمیر جلد کتب، به خدمت گرفته بودند. بسیاری از شهروندان موفق یا فرهیختگان، کتابخانه‌هایی مانند کتابخانه‌های سلطنتی ترتیب می‌دادند. در زمان خلافت ماءمون، سه برادر با شهرت (بنوموسا) بودند که به خاطر پرداخت ماهی ۵۰۰ دینار، تنها به مترجمانشان، مشهور بودند. ابن کیلیس وزیر (ت: ۳۸۱-۳۱۸ / ۹۹۱-۹۳۰) در قاهره تحت حکومت فاطمیان کتابخانه‌ای بنا نهاد که ماهی ۱۰۰۰ دینار برای اداره آن به کارمندان

نویسندگان، نسخه برداران و صحافان می‌پرداخت. در کوردوبا بسیاری اغنیا بودند که بی دریغ با درد سرها و هزینه‌های گردآوری کتب مواجه می‌شدند تا به آنجا که در قرن دهم، طبق نوشته ابوسعید، «هر مقام قدرتمند یا دولتمردی خود را موظف به داشتن کتابخانه‌ی شخصی می‌دانست». در اسپانیا، کتابخانه‌ی دنیا، متعلق به کاتب ابوجعفر احمد بن عباس وزیر زهیر السقلبی در اوایل قرن ششم هجری، به دلیل عظمتش مشهور بود.

تاکید بر کمیت و تعداد کتب در کتابخانه‌ها نشان می‌داد که کتاب‌ها نقش گواهی زنده بر فرهنگ و شان و مقام افراد را بازی می‌کردند. هر چند، گاهی وقت‌ها، جمع‌آوری و ساختن مجموعه‌ای از آنها صرفاً برای خالی نبودن عریضه بود.

ابن خلدون (و: ۸۰۹ هـ / ۱۴۰۶ م) پس از این که در مزایده کتاب توسط شخصی که آن را صرفاً برای پر کردن جای خالی بیهوده‌ای در کتابخانه شخصی اش می‌خواست شکست خورد، با نگاهی تحقیرآمیز به شخص گفت: سبب سرخ نصیب دست چلاق می‌شود (یا به تحت اللفظی، گردو نصیب کسی است که دندان ندارد!) مطالب موجود در کتابخانه‌های اسلامی شامل دفاتر (یا جزوه‌ها)، مخروطه (برگ‌های به هم دوخته) و مجلد (کتاب‌های صحافی شده یا جلد چرمی) می‌شدند.

کتابخانه‌های سلطنتی قانوناً قابل استفاده عموم نبودند. این مسئله در مورد زندگی ابن سینا دیده شده، که به عنوان پاداش معالجه سلطان نوح بن منصور (ح: ۳۲۶-۳۸۷ هـ / ۹۹۷-۹۷۶ م) حق امتیاز استفاده از کتابخانه سلطنتی بخارا را خواستار شد. از دیگر سو، حرکت و اشتیاق محققان و فرهیختگان برای استفاده از کتابخانه‌ها، در مناطق بسیاری از قلمرو سرزمین‌های اسلامی مورد تشویق قرار می‌گرفت. ابن سعید اسپانیایی، بغداد را به خاطر سی و شش کتابخانه‌اش که به وی اجازه می‌دادند منتخب آثار مهم را انتخاب کرده مطالعه کند مورد ستایش و تمجید قرار می‌دهد.

منتخبات فقط در کتابخانه‌ها گردآوری نمی‌شدند بلکه در کتابفروشی‌ها نیز یافت می‌شدند، به صورتی که محققان برای رونوشت برداری و بحث در باب کتب - که نقطه عطفی در تحقیق اسلامی شد - آزاد بودند. المهلب، سردار اموی (و: حدود ۸۲ هـ / ۷۰۲ م) در وصیتنامه‌اش، فرزندان را نصیحت می‌کند که: «آه پسرانم! در بازار و گذرها، جز با کتابفروشان و زره‌سازان دمخور و همراه نباشید». در این جا ارزش همسنگی که بر دانش کتاب و علم تسلیحات نهاده به اندازه‌ای اهمیت داشت که قاضی مخصوص به خود داشته باشد. از همین راسته، مستقیماً دروازه‌ای به مسجد باز

می‌شد که «باب الوراقون» نام داشت. بازار کتاب در زمان ابن جوزی (ت: ۱۱۱۶/۵۱۰ - و: ۵۹۷-۱۲۰۰) پاتوق نویسندگان و کتاب دوستان بود. یاقوت (ت: ۱۱۷۹/۵۷۵ - و: ۱۲۲۹/۶۲۷) در نوشته هایش به کتاب فروشی‌ها اشاره‌ای دارد و کتاب مشهور، جغرافیایش توسط کتاب داری نسخه برداری شده است.

مقرضی (ت ۱۳۶۴/۷۶۶ - و: ۱۴۴۲/۸۴۵)، از نویسندگان مملوک، از بازار کتاب به عنوان سوق الکتب و از کتابخانه به عنوان خزانه الکتب یاد می‌کند و همچنین اشاره‌ای هم به بازار وراقون دارد. لئو آمریکانوس (حدود ۱۹۳۵ / ۱۵۲۸ م) در نوشتار نسخه‌ای لاتین راجع به آفریقا، برای پاپ در رُم، می‌گوید: در «فز» سی وراق یا کتاب فروش وجود داشت. از این نمونه‌ها ممکن است چنین نتیجه‌گیری کنیم که در میان این سیر نویسندگان و مشتری، باید فروشنده (یا واسطه فروش) کتاب را به عنوان سومین نیروی محرکه چرخه تولید کتاب اسلامی بدانیم. فروشگاه وی، مکانی برای اجتماعات ادبی فراهم می‌کرد و خودش، که اغلب هیچ گونه قریحه ادبی و فرهنگی هم نداشت، یک جور تشویق و محرک مضاعف فراهم می‌آورد. ترکیب یاد شده، نشان از ارزش والایی است که حتی یک سردار جنگی برای سازنده کتاب‌ها قایل بوده است.

محققان معمولاً عادت به اجاره کردن کتاب فروشی‌ها داشتند تا بتوانند ذخیره کتب را بهتر بررسی کنند. این عمل از فتح بن خاقان (و: ۲۴۷ هـ / ۸۶۱ م) و حافظ (۲۵۵ / ۸۶۹ م) نقل شده است، که البته هیچ آسیبی هم به وضع عمومی فرهنگ و تحقیق وارد نمی‌کرد، چرا که تعداد کتابفروشی‌ها بسیار بود و اگر بخواهیم گزارش یعقوبی (و: ۲۸۴ هـ / ۸۹۷ م) را بپذیریم، فقط حوزه واده و بغداد را دارای صد کتابفروشی عنوان کرده است.

کتابفروشی اسماعیل وراق، پدر ازرقی شاعر، توسط فردوسی (و: ۴۱۱ هـ / ۱۰۲۰ م) به عنوان دوستی پناهنده، برای شش ماه اجاره شد؛ این قضیه به زمان گریز فردوسی از ترس خشم سلطان محمود غزنوی مربوط می‌شود. همان طور که احتمالاً همه می‌دانیم سلطان، به پاداش سرودن کتاب مشهور شاهنامه، صله‌ای نه چندان شایسته به این شاعر تقدیم کرد و فردوسی هم برای جریحه دار نشدن غرورش، آن را با حالتی اهانت‌آمیز (در مقابل کار سلطان)، میان گرمابه دار و فقاع فروش تقسیم کرد و سپس از غزنه گریخت.

در زمان السراج (ت: ۴۱۸-۱۰۲۷ - و: ۱۱۰۶/۵۰۰) این سه عامل، به پیشی گرفتن جریان تولید کتاب اسلامی از دیگر پیش کسوتان منجر شد. گام دیگر ما، تحقیق و بررسی نگرش کلی جامعه اسلامی به هنر و حرفه، و به ویژه سنت صحافی است. فنون و حرفه، از

همان اوایل دوره اسلامی به تعبیری تشویق و تحسین می شدند. مقدماتاً مثالهایی از گفته‌های پیامبر و یارانش را، برای روشن تر شدن مطلب می آوریم. حضرت محمد (ص)، دامادش علی (ع) را توصیه می کرد که «نوه هایم را از نوجوانی مشغول یادگیری فنی کن» و به آنها که از ایشان نصیحت و اندرز می خواستند، می فرمود: «خداوند متعال، تجار صادق و صنعتگران مخلص را دوست دارد». عمر، خلیفه دوم، وقتی مالیات افراد را می گرفت از شخص راجع به اشتغال یا عدم اشتغال وی به کار یا حرفه‌ای می پرسید: اگر پاسخ شخص منفی بود، خلیفه با دیده تحقیر در وی می نگریست. آثار دینی متاخر، صنایع و مشاغل را طبق نگرش اسلامی نویسندگان طبقه بندی می کنند. رسایل اخوان الصفا و خلان الوفا (مقالات برادران پاک و یاران مخلص، دایره المعارفی از فلسفه و علوم، نوشته شده به سال (۳۷۳ هـ / ۹۸۳ م) می باشد.

این اخوان الصفا، در دیدگاه‌های خود، از جهت مکتب فکری، مذهبی و سیاسی، ضد شیعی بودند. بخشی از این دایره المعارف به رده بندی اخلاقی - فلسفی حرفه‌ها می پردازد و سعی در طبقه بندی و ارزیابی آنها، با توجه به این پنج نکته دارد: (۱) مواد مورد کاربرد در مشاغل (لوازم و وسایل زرگران، جواهر فروشان و عطاران، در رده‌های بالاتری قرار می گرفت). (۲) تولید محصول از مواد اولیه (ساخت اسطرلاب فلزی بالاتر از ضربی / ضرب سکه، به شمار می رفت). (۳) نیازهای ضروری انسانی که به واسطه مشاغل به دست می آمدند (بافتندگی، کشت و زرع و معماری در رده‌های بالاتر) (۴) سود و بهره رسانی حرفه‌های عمومی (گرمايه داری، جایی که تمام مردم به یک اندازه بهره ور بودند و یا رفتگری)؛ و (۵) حرفه‌هایی که نهایتاً هنری محسوب می شدند (که شعبه بازان و موسیقی دانان بالاتر از نقاشان قرار می گرفتند، چرا که نقاشان هنرشان چیزی جز تقلید اشکال و اشیا طبیعی به حساب نمی آمد و در مقایسه با صنعتگران چیره دست، اثرشان، فقط تولید «اغلاط» بود.

غزالی (ت: ۱۰۵۸/۴۵۰ - و: ۱۱۱۱/۵۰۵ م) در کتاب احیاء علوم الدین، انگاره‌های تسنن و صوفیه را در کنار هم آورده است. احیاء در سطح موضوعی حالت دایره المعارفی دارد که ظاهراً بعضی بخش‌ها را از اخوان الصفا وام گرفته است. اشاره‌هایی پراکنده به صنایع و مشاغل در این اثر هست که اغلب به صورت بیانیه‌هایی در اشاره به مسایل زمان نویسنده، معرفی شده‌اند. در فصل اول (یعنی «دانش نامه»)، در بخشی به نام «اندر دلالت خرد»، نگارنده به صورتی به مشاغل پرداخته که یادآور نوع برخورد و ارزیابی‌های کتاب اخوان با مشاغل است. در موازات کار بر آثار دینی، قسمت کارهای عمومی را

داریم که شامل اشراف و عوام می شود. مورد تمیم بن المعز بن بادیس، نخستین مسند قدرت صحاف ما، نمودی از علاقمندی یک قدرتمند به رفاه اقتصادی رعیت را نشان می دهد. وی، دانش حرفه‌ای خود را، همانند سلطنت افریقیه (تونس) و کشورهای همجوار، از پدرش المعز به ارث برده بود. پدر و پسر صاحبان خرد و هنر را گرامی می داشتند و استعداد و مهارت حرفه‌ای را نیز در تمام ایالات و میان همه طبقات اجتماعی قلمروشان ارج نهاده و تشویق می کردند. رعایا، برای نگارش مقالات و رسالات تعلیم می دیدند تا شهرواران آن رسالات را در سرزمین‌های بیگانه، با دو برابر قیمت بر ایشان به فروش برسانند.

القابی که به نام افراد نسبت داده می شد، معمولاً منسوب به شغلشان بود که مایه سربلندی و غرور افراد بود. و اهل مشاغل امرار معاش از طریق کار و شغل خود را مایه سرافکندگی نمی دانستند. با مطالعه قوانین و مقررات حسب (امور رفاه عمومی) که توسط محتسب (صاحب منصب مسئول امور) اداره می شد، احتمالاً می توان درباره مسایل روزمره و کارهای مربوط به هر حرفه به درکی جامع دست یافت.

در میان نویسندگانی که به موضوع بررسی حرف پرداخته‌اند می توان از موردی (ت: ۹۷۵/۳۴۶ - ۵۸۴/۴۵۰ م) نام برد که ظاهراً دغدغه اصلی اش در بررسی حرفه‌هایی چون زرگری، بافتندگی، سپید شویی و رنگرزی، ترس از این بوده که مبدا شاغلان به چنین مشاغلی در پشت موارد و وسایل مربوط به کار و مشتری، نادیده انگاشته شوند.

سرخسی به سال ۲۸۲ هـ / ۸۹۵ م دو کتاب مربوط به محتسب نگاشت (که هیچ کدام هنوز یافت نشده‌اند) کتاب مجمل در باب متون و مهارت حسب و کتاب مفصل در باب فنون و مهارت حسب. اما این دو، احتمالاً وظایف و شرایط کار محتسب به عنوان ماموری با تسلط ویژه بر امور تجاری را نشان می دهند و همچنین - آن گونه که در آثار سقّتی (اتمام به قرن پنجم هـ. یازدهم م)، عبدالرحمن بن نصر (و: ۵۸۹ هـ / ۱۱۹۳ م)، و ابن الاخوه (و: ۷۲۹ / ۱۳۲۸ م) آمده - محتسب شخصی است که باید دانشی جامع و ویژه از مواد خوب و مناسب و مراحل صحیح کارها داشته باشد.

برخی از قوانین و حدودی که برای رنگرزی (سرعت و کندی کار)، کفاشی (بهترین چرم و نخ مورد استفاده) و نقاشی (عدم تجسم موارد ممنوع) وجود داشت، درباره روش و مراحل صحافی کتب نیز صادق بود. هر کدام از این نگرش‌ها و ارزش‌های مسلمین اعم از مذهبی، حکومتی یا عام و قانونی، در اصل بازتاب پذیرش

حرف و صنایع بر مبنای علمی و اقتصادی است. اما، درباره حرفه‌های هنری چه می‌توان گفت؟ بگذارید دوباره صنایع را بررسی کنیم: ما تا به حال فهمیده‌ایم که هیچ‌گونه رد و عدم پذیرش قاطعی درباره هنرهای تجسمی وجود ندارد. اخوان الصفا بادر شمار آوردن نقاشان در زمره گروهی صنعتگر یک جور آزاد اندیشی در قبال هنر نشان می‌دهد که عموماً در محدوده معمول تفکرات تندروی سنی و شیعه نمی‌گنجد. غزالی، در بخش «اندر دلالت خرد» دامنه مشاغل را تا حدود آنچه حوزه فعالیت حرفه‌ای نامیده می‌شود، گسترش می‌دهد، اما طبقه بندی او، اشاره به کارهای هنری و آرایه بندی را از قلم انداخته است. شواهد تمجید عمومی از هنر، به رغم مخالفت مذهب، در اشارات و تلمیحات شاعرانه درباره آرایه بندی و موضوعات هنری، در نگرش مردان عرصه علم به تاثیر خوب آرایه زیبا در نواختن روح و جان، در پیوست نسخه‌های مختلف دست نوشته نویسندگان معتبر، درباره میزان مهارت در هنری ویژه و هم در ارتباط با هنرهای مخصوص نژاد یا کشوری خاص، همه و همه منعکس شده است.

تاکنون مشاهده کردیم که چگونه امور و مشاغل مرتبط با تولید کتاب، از جمله صحافی، در مسیر هدف اصلی شان، که همانا ایجاد نسخه از قرآن بوده، در شمار طبقه بندی‌های هنر نیز به حساب آمده‌اند. هویت و مرتبت صحاف اغلب با دیگر افراد دخیل در عرصه تولید کتاب در یک مرتبه به شمار می‌آمد. این شاید به خاطر وجود ابهام در واژه عربی «وراق» (جمع: وراقون) است که به شخص / اشخاص دخیل در مراحل تولید کتاب (از جمله صحافی) اطلاق می‌شده است.

چنین استفاده جامعی از واژه، بی شک، منعکس کننده کارکردهای چندجانبه شاغلان صنعت کتاب (پیش از تجزیه و تقسیم کار به صورت مراحل مختلف) است.

تا این جا متوجه شدیم که واژه «وراق» به کاغذ فروش و کتاب فروش، هر دو، اطلاق شده است و امکان دارد برخی کاربردهای دیگرش را، مخصوصاً جایی که مشارکت صحاف را هم نشان دهد، کشف کنیم. وراق از نگاه سولی (و: ۳۳۵ هـ / ۹۴۶ م) به عنوان نسخه نویس معرفی شده است. او مثل می‌آورد که: وراق را پرسیدند: از خدا چه می‌خواهی؟ پاسخ داد: «قلمی شکافنده، جوهری عالی و چرمی مرغوب و نازک». طبیعتاً سولی، مرکب را با «دوات»، «ورق» را با «نگارش» و «وراقون» را با کتاب‌ها مترادف دانسته است.

نخستین وراقی که با نام در تاریخ اسلام به ثبت رسیده ملک بن دینار (و: ۱۳۰ هـ / ۷۴۷ م) بوده که در ازای دستمزد، از قرآن نسخه

برداری می‌کرده است. ابوالبشر الدولابی (و: ۳۲۰ / ۹۳۲ م) که وراق الرازی (یا همان نسخه نویس اهل ری) خوانده می‌شد - چون اصالتاً رازی بوده - کاز نسخه برداری یا فروش کتب را به عهده داشت.

ذهبی نیز، مثل دوره‌های پیشین، نقل می‌کند که وراق همانا نساخ (نسخه بردار) است که علاوه بر دیگر کارها، کاغذ فروش نیز هست و به همین دلیل به او «کاغذی» هم می‌گفتند.

نواری وظایف وراق را به این گونه توصیف می‌کند: «پس از این که کتاب داستان نویسنده را، که واژه‌ها و مفاهیمش را نوشته و رسمیت بخشیده، ترک می‌کند، بایستی از اول تا آخر، کاملاً تصحیح شود. «و در بندی دیگر، اضافه می‌کند: «تصحیح کتاب هم جزو مجموعه وظایف وراقه (که همان حرفه وراقی باشد) محسوب می‌شود. سبکی، وراق را، ورق ساز و ورق فروش می‌خواند، و فضیلت او را به عنوان یک صنعتگر تمجید می‌کند. وی ضمناً اشاره می‌کند که در میان صاحبان مشاغل کسانی هم هستند که در نوشتن مصحف، کتاب‌های علمی و خلاصه پیمان نامه‌های مردم دست دارند. از تقدیرهای وی، ما حتی می‌توانیم یک جور تعریف از دفترخانه استاد رسمی را نیز تشخیص دهیم.

عامل کتاب، معمولاً به عنوان واسطه خرید آثار و مطالب از نویسنده یا گردآورنده و فروش مجدد آنها به دوستداران کتب عمل می‌کرد. ایده در حساب آوردن عامل کتاب در زمره وراق‌ها را، خلیل بن احمد که خودش «کتاب العین» را از خراسان برای فروش به بازار بصره برده بود، بیان کرد. بسیاری از وراقان به عنوان نویسنده، ویراستار و گردآورنده فعال بودند. ابن عبد ربه (ت: ۲۴۶ هـ / ۸۶۰ م - و: ۳۲۸ هـ / ۹۴۰ م) بر این فعالیت‌های ادبی صحنه نهاده است. در مورد سندی بن علی ندیم بغدادی، هنگام بحث درباره کتاب حجیم «-» که به اسحاق الموصلی عرضه شد، وراق را به عنوان ویراستار یا گردآورنده هم به کار می‌برد. خود ندیم، نمونه‌ای بارز از وراق به عنوان کتاب دوست یا نویسنده است که احتمالاً یک جور میراث است، چرا که پدرش کتابفروش بوده است. وجهه احترام‌آمیز «وراقه» با دو مثال که اشتغال سفرای عالی رتبه به چنین حرفه‌ای را نشان می‌دهد، بیان شده است. ابوالیسر بغدادی (ت: ۲۲۱ هـ / ۸۳۵ م - ۲۹۸ هـ / ۹۱۰ م) به خاطر کمال هنر خوشنویسی و زیبایی «وراقه» اش معروف بود. این فرضیه که «وراقه» احتمالاً باید چیزی ورای خطاطی باشد، با مثال ظفرالبغدادی یکی از سفرای اندلس، مقیم کوردوبا - قوت بیشتری می‌گیرد. وی، نیز همانند عباس بن امر، الثقالی و یوسف ابلوتی، که از وراقون خوشنامند، به خاطر شهرت و

دقت خط زیبایش، از سوی حکام دوم (ح: ۳۵۵ هـ / ۹۶۱ م - ۳۶۶ هـ / ۹۷۶ م) برای صحافی کتب انتخاب شد.

به کار بردن واژه وراق به عنوان صحاف و وراقه به معنای صحافی توسط ابن خلکان (ت: ۶۰۸ / ۱۲۰۱ م - و: ۶۸۲ هـ / ۱۲۸۳ م) و با ترجمه اسلین، روشن تر شد. متن مذکور به حرفه فراموش شده و مورد کم لطفی وراقه در اسپانیای قرن دوازدهم اشاره می کند و فقر شاغلان این حرفه را با امثال «کوزه گر از کوزه شکسته آب می خورد و خیاط خود همیشه عریان است» نشان می دهد و مطلب را بدین صورت می آورد که: وراق (در معنای صحاف) فقط تن پوش های خوب و زیبا برای کتاب ها می دوزد. ولی بهره اش آن قدر نیست که بتواند تن پوشی هم به تن خود بدوزد.

یک قرن پس از ابن خلکان، ابن خلدون در بیان وظایف وراقون، نسخه برداری، تصحیح کتب و تجلید (یا همان صحافی) را بر می شمرد.

با وجود این همه ارجاع ها به معنای واژه وراق، می بینیم که این لغت شاخه های متمایزی از تجارت کتاب را در بر می گیرد که یکی از آنها مشخصاً صحافی بوده و معمولاً این واژه مجموعه کارکردها و مراحل تولید را نشان می داده است.

در متون مربوط به صحافی با مجموعه متنوعی از واژه ها و اصطلاحات فارسی و عربی برای مراحل مختلف صحافی و صحافان، برخورد داشتیم که برخی مفهومان روشن و قابل فهم و برخی دیگر نیاز به توضیح و تصریح دارند. واژه های مرتبط با «جلد» (چرم) این ها هستند. «مجلد»: واژه به معنای جلد، یا کتاب: تجلید، کلمه مربوط به روند کار صحافی، استفاده شده توسط ابن بادیس و دیگران؛ و مجلد و جمعش مجلدون، به معنای صحافان: از ریشه «س ف ر» (سَفَر) به معنای نوشت، واژه های: تسفیر، یا مراحل صحافی؛ و دو واژه سفار / سفارون و مسفر / مسفرون، به معنای صحافان را داریم که جفت اول واژه ها مختصاً در مغرب (مراکش کنونی) به کار رفته است.

بقیه کلمات را که کمتر هم مورد استفاده هستند، می توان طبق معنای اصلی ریشه به ۴ دسته تقسیم کرد: (۱) وقتی معنای ریشه در مفهوم گردآوری باشد: «عزم» (انباشتن / گرد هم آوردن) داریم که طبق مدارک این از واژه، «عزام» (کتاب پرداز) به وجود آمده است. «حزم» (دسته بندی)، به ما واژه حزام (کسی که اوراق را به صورت جزوه به هم می دوزد) می دهد. (۲) وقتی مفهوم اصلی به معنای گردآوردن مطالب اصلی کار در کنار هم باشد با «صحف» (نسخه ها، کتاب ها، جزوه ها)، و «صحاف» (کتاب پرداز و فروشنده کتب)

سروکار داریم «ح ب ک» در معنای بستن و پردازش، تبدیل به «حباک» (مسئول دوخت و دوز برگ های کتب به هم، ظریف دوز و یا کلاً کتاب پرداز) می شود.

«صنبر» (به معنای بخیه یا دوخت اوراق): واژه «جزء» (بخش و قسمت) با پسوند فارسی «بندی» ترکیب شده و کلمه (جزء بندی) (یا به هم دوختن بخش های مختلف کتاب) را به وجود آورده است. و «شلر» به معنای محکم بستن آمده است. (۳) جایی که مفهوم اصلی، بخش پوشاننده یا حافظ کتاب یا صحافی را پیشنهاد می کند این افعال موجودند: از سحی (پاک کردن / تراش دادن) واژه (سحی) (صحافی کتاب با چرم نازک) ساخته می شود. (۴) در مقامی که معنا در برگیرنده تعمیر و کارسازی نیست، ریشه «رم» (رم م) / یا تعمیر: باز ممکن است در معنای پردازش کتاب باشد. در بخش دیگری از کتاب که مربوط به ملاحظات فنی این رساله است، به تصریح بیشتر برخی از این واژگان فنی خواهیم پرداخت. فرهنگ و ادب اسلامی، اسامی شخصی برخی از صحافان را به خاطر شهرت و اعتبار حرفه ای یا فعالیت های مربوطه شان در حرفه ای دیگر برای ما حفظ کرده است.

ندیم از ابن ابی هریث که به عنوان صحاف در کتابخانه سلطنتی مأمون (ح: ۱۹۸ / ۸۱۲ - ۲۱۸ / ۸۳۳) کار می کرد، شفت المقراض العجیض (که احتمالاً لقبی است برگرفته از ابزار اولیه کارش، یعنی درقش و قیچی) ابو عیسی بن شیران، دمیانه العسر بن الحجام (که ظاهراً نامی مسیحی است)، حسین بن صفار، ابراهیم و پسرش محمد نام می برد. محمد، نماینده نسل بعدی است که حرفه پدران را پیش گرفتند. قاضی حنیفه النعمان، نخستین کتابدار سه تن از خلفای نخستین فاطمی بود که تا سال (۳۲۵ هـ / ۹۴۶ م) خدمت می کرد. طی این مدت وظایف اصلی وی گردآوری، حفظ و نگهداری (تعمیر و ترمیم) کتب و نسخه برداری از آنها بوده است. مقدسی، نویسنده و جهانگرد مشهور، به هنر صحافی خویش که در واقع بخشی از درآمد مورد نیاز برای دیگر فعالیت هایش را تامین می کرد، می بالید. قاضی دیگر ابو عبدالله القضایی و ابن خلاف وراق، فهرستی برای خزانه الکتب (کتابخانه) قاهره تهیه کردند و جلد کتاب های آن را به سال (۴۳۵ هـ / ۱۰۴۳ م) به حکم ابوالقاسم علی بن احمد وزیر، تعمیر و ترمیم کردند.

نویسنده نسخ اولیه ما در باب صحافی، تمیم بن المعز بن بادیس (ت: ۴۲۲ هـ / ۱۰۳۱ م - ۵۰۷ / ۱۱۰۸ م) با مراحل کار صحافی آن قدری آشنایی داشت که در این کار دستی داشته باشد. دیگر نویسنده صحاف ما، ابن الشترینی (۵۱۷ هـ / ۱۱۲۳ م) بود. راوندی (۵۷۰

۱۱۷۴ / ۵۸۰ - ۱۱۸۴ م) در شعر تقدیمی اش به اتابک کی خسرو (سلجوقی) - پشتیبان و حامی اش - از مطالعاتش در باب صحافی و تذهیب در عراق گفته است. جمال الدین موسی بن یغمور (۶۳۳ / ۱۲۶۴ م) که نایب السلطنه و فرمانروای دمشق بود، کار کتاب آرای و صحافی هم انجام می داد.

به نظر می رسد که در قرن نهم هجری (پانزده میلادی) صحافی گاهی کار نسخه برداری و تذهیب را نیز انجام می داده است. یک نسخه دستی از صحافی های تاریخ دار مربوط به سال ۸۶۳ / ۱۴۵۹ موجود است که نمونه اثاری است که نام صحافانشان مشخص است و در توضیحات متن، خطاطش زین العابدین بن محمد عنوان شده که خود این شخص صحاف و تذهیب کار نیز بوده است. خطاط - صحافانی چون موسی بن عبدالجعفر، محمد بن احمد بن علی الشمس الایبیری القاهری (و: ۸۴۴ / ۱۴۷۹ م) و محمد بن محمد بن احمد بن عبدالله الشمس در مصر و سوریه تحت حکومت آل مملوک فعال بودند.

دوست محمد (۹۵۱ / ۱۵۴۴) در اثر حالات هنروران که شرح حالی از خوش نویسان و نقاشان قرون ۱۵ و ۱۶ م، به زبان فارسی است. از استاد قوام الدین تبریزی که اختراع منبت در صحافی به وی نسبت داده شده، آورده است. استاد قوام، توسط بای سنقر میرزا، به عنوان عضوی از کارکنان کتابخانه (یعنی یکی از اعضای که برای تولید و ترمیم کتب گردهم آمده بودند) به هرات آورده شد.

دوست محمد در بندی راجع به کتابخانه سلطنتی شاه طهماسب، از صحافان وی، یعنی کمال الدین و عبدالوهاب - که با القاب خواجه کاکا و مولانا حسین هم شناخته می شده - یاد می کند. در ترکیه نیز، محمد چلیپی، بزرگ صحافان، در عهد سلطان سلیم (و: ۱۵۲۰ م) بود. (این گونه که از شواهد بر می آید) بزرگی و سرکردگی

در این حرفه، به صورت حق موروثی خانواده چلیپی بوده و محمد چلیپی، برادر کوچک ترش حسین چلیپی و مصطفی چلیپی و سلیمان بن چلیپی نامی، از اعضای هیات بزرگان صحافی بوده اند. در عین حال که این حرفه به صورت کار و هم تفریح بسیاری از مردان صاحب نام بود، سید احمد بن ازدون (و: ۹۲۲ / ۱۵۸۴ م) که یک قاضی اهل مغرب بوده، احتمالاً کار صحافی را برای امرار معاش انجام می داده است. سوفیانی که یکی از منابع اصلی ما در بخش ۲ (اصطلاحات فنی) است، از نوشته های سیداحمد در باب این حرفه، بهره های فراوان برده است.

و بالاخره فهرستی مربوط به قرن نوزده (م) داریم که توسط میرزا حبیب اصفهانی گردآوری شده و شامل شاگردش میرحسین

قزوینی، فرزند کوچک ترش قاسم بیگ تبریزی، محمود خان و مولا قاسم علی دوست و همکار میرحسین، می شود. در این لیست دو نکته جالب وجود دارد. کاربرد لغت صحاف به همان معنای کتاب پرداز و اشاره به تبریز به عنوان مکانی که از آن صحافان به ترکیه رفته اند. همان گونه که قبلاً دانستیم، این ناحیه صحاف قرن پانزده (م) ما یعنی قوام الدین تبریزی را در خود داشته است. به علاوه این فهرست ها، برخی از نام های کتاب پردازان روی خود اثر صحافی شان، ماندگار شده است. در مجموعه موریتز، تعداد بهتری وجود دارد که با ضرب های کوچکی که احتمالاً نام های صحافان آثار را با خود دارند، مهر شده اند. این احتمال از آنجا قوت می گیرد که در کنار این نام ها، واژه های عمل (کار) وجود دارد.

برای مثال، صحافی شماره A۱۲۱۲۵ و «موسسه شرق»، خطی از مهرهای متوالی در مرکز پس زمینه اثر دارد که در آنها کلمه عمل الربیع (کار دست الربیع) حک شده است. صحافی شماره A۱۲۱۳۲، A۱۲۱۳۵، A۱۲۱۴۶ هم مهور به مهر نام عمل امین هستند. دو اثر صحافی ایرانی نیز به همین سیاق نام صحاف را با خود دارند، یکی با امضای محمد علی تبریزی، مربوط به سال ۷۳۵ هـ / ۱۳۳۴ م و امضای دیگری که به چندین سال بعد بر می گردد و مهور به چندین جای مهر در بالا و پایین قاب میانی است که بر آنها ملامیرمحمد صحاف به سال ۱۱۹۷ / ۱۷۸۳ م حک شده است. باز هم صحافی های تاریخ دار یا قابل تعیین تاریخ وجود دارند؛ هر چند این سوال مطرح است که آیا تاریخ روی صحافی، با تاریخ نسخه اصلی مطابقت می کند یا خیر. اما با این حال، مسئله اصلی ما آثار صحافی است که با نام صحافانشان مهر شده اند که این گونه آثار، بسیار اندکند.

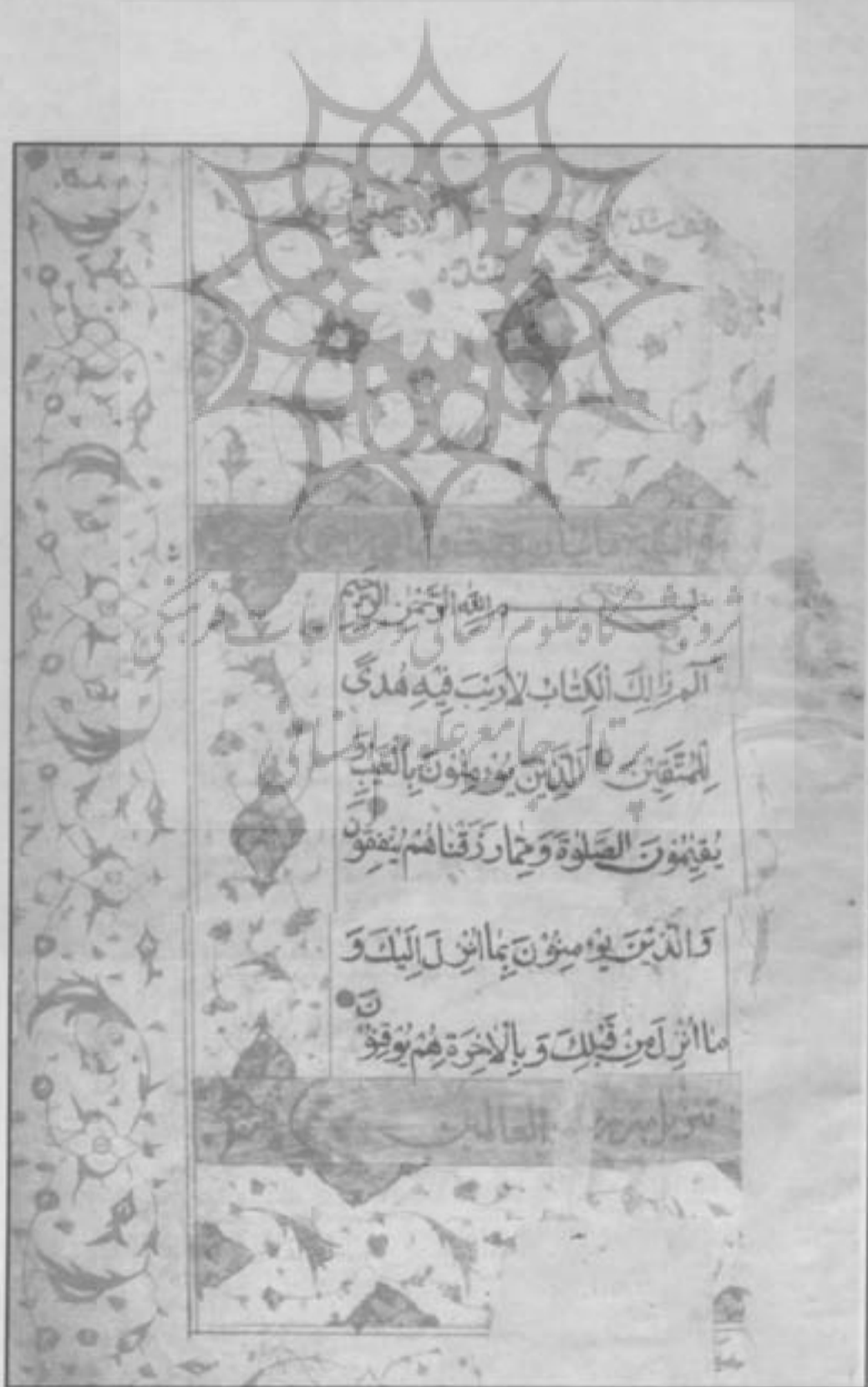
چکیده فصل

از تولید و تکثیرهای دوره های متقدم صنعت کتاب اسلامی، پیکره ای عظیم برای تجارت کتاب در همه دنیای اسلام گسترش یافت. البته، این طور نیست که این پیکره، ناگهان مثل جن از دل شن های بیابان سر بر آورده باشد. بسیاری از کارها و ممارست ها، و عناصر بنیادین این سازمان از مسیحیان، مانویان و یهودیان به ارث رسیده است. اما شوق فراگیر یادگیری که بر مطالعه قرآن احادیث و سیره محمد (ص) و اهل بیت (ع) متمرکز می شد، همه گیر بود و به زودی به سوی حجم بالای کتب علمی و تحقیقاتی تاریخ و جغرافیا، و ادبیاتی پر از شعر و داستان به گسترش یافت. تصدیق و صحه برخی از این مردان درباره نسخه برداری، اعراب

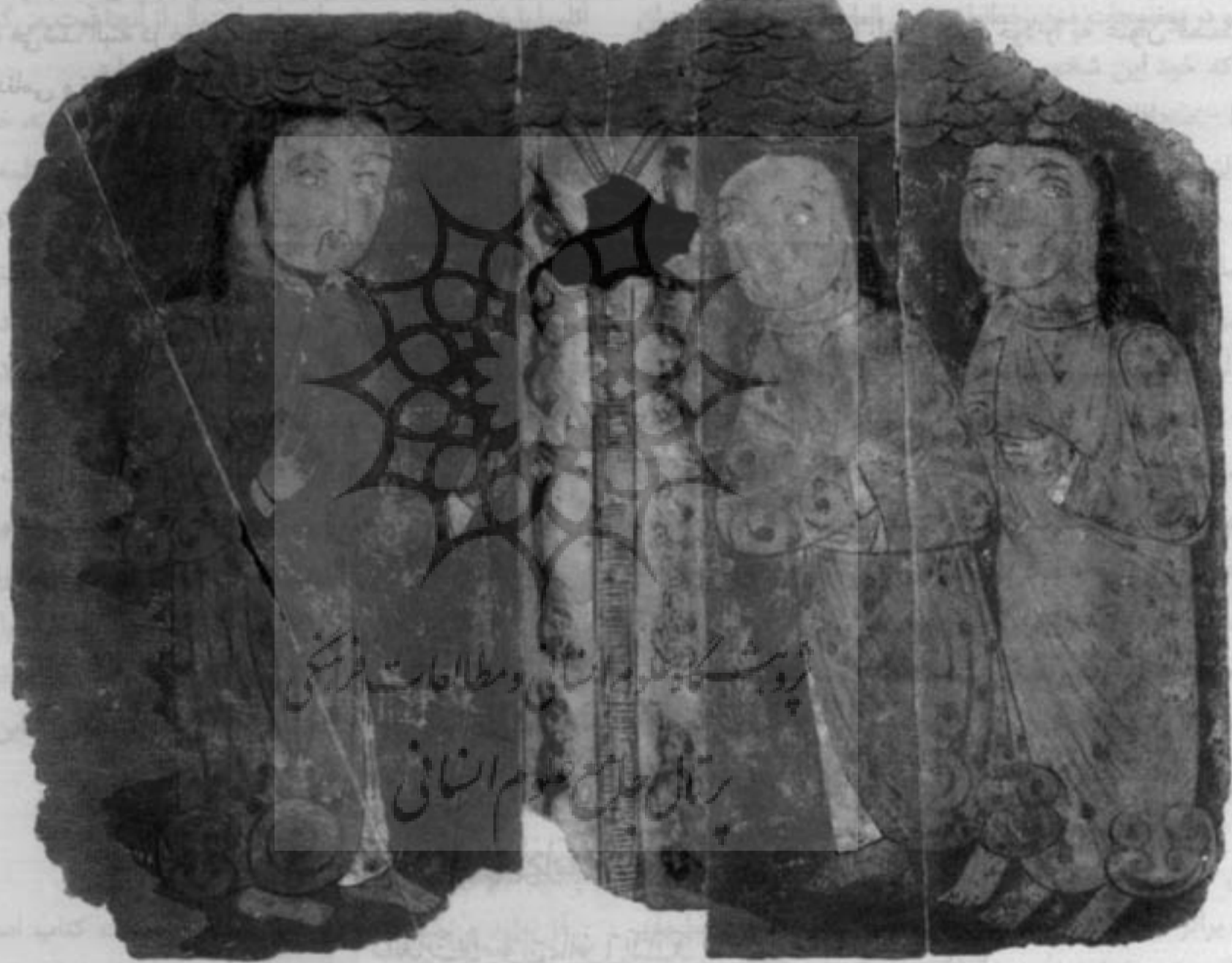
گذاری و کتاب آرای قرآن با برخورد و پشتیبانی پیکره عظیمی از فرهیختگان، برای دیگر کتب نیز اعمال شد.

تار و پود شبکه تولید و تجارت کتاب، محکم به هم بافته شده بود. این سازمان از بسیاری شاخه‌ها و زیر شاخه‌ها تشکیل می‌شد و همانند شبکه‌ای به هم پیوسته در دنیای اسلام عمل می‌کرد. نگرش مذهبی به صنایع (که صنعت صحافی را نیز شامل می‌شد) بسیار مهم بود، همان گونه که در تمام امور مسلمین این نگرش از اهمیت بالایی برخوردار بود. نظر علمای دینی، کلاً با عقیده عمومی برای ارتقا و تکریم صنایع هم سو بود. اما درباره مسئله و هنر برخورد آنها متفاوت می‌شد. البته در صورت همکاری در صحافی قرآن، صحاف بدون بدنامی و ننگ، هنرمند به شمار می‌آمد.

بنابراین دریافتیم صحافان، به عنوان اهل حرفه و مردان صاحب قلم، در جوامع شان محترم بودند و شغلشان به چشم قضات، عملی ناشایست نمی‌آمد. در برخی موارد، در صنعت تولید کتب، جای صحاف به سختی قابل تشخیص است، چرا که لغت «وراق» به بسیاری از اشخاص دخیل در سایر شاخه‌های تجارت کتاب به کار رفته است. اما خواه این هنر، صرفاً به عنوان سرگرمی تلقی می‌شد، مانند مورد ابن بادیس، سلطان یک اقلیم در قرن دوازدهم (م)، و یا به عنوان شغل اصلی، همانند سوفیانی متعصب و خشک مذهب قرن هفدهم (م)، محصول آن، در قلب بزرگترین افتخارات تاریخ کتاب جای دارد. برخی از صحافی‌ها نام صحاف خود را به عنوان قسمتی از آرایه‌های خود حفظ کرده‌اند.



Handwritten text in Persian script, likely a preface or introduction to the manuscript. The text is arranged in several lines across the top of the page.



پروژه کتابخانه دیجیتال و مطالعات فرهنگی
رسانه و تاریخ علوم انسانی

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the preface or a separate section of the manuscript. The text is arranged in several lines across the bottom of the page.